

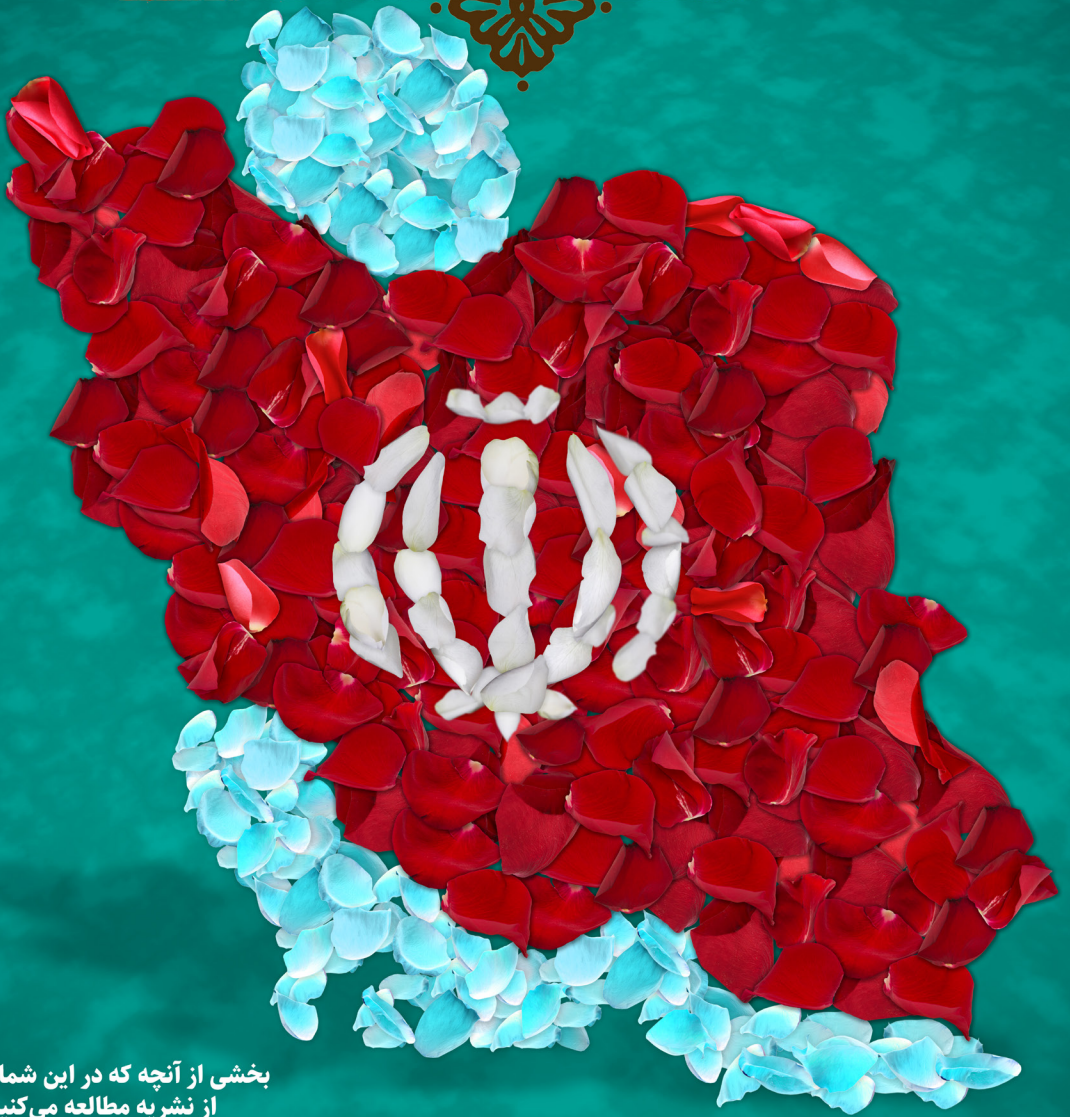
بهار تحول

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان استان کرمانشاه

● دانشگاه فرهنگیان استان کرمانشاه

● شماره پنجم

● بهار ۱۴۰۱



بخشی از آنچه که در این شماره
از نشریه مطالعه می کنید:



آیا فیلترینگ تنها راه حل است؟!



حقایقی درباره انیمیشن افسون



سلام بر شهیدان

شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه

فرهنگیان کرمانشاه

سردبیر: رضوان نادری

مدیر مسئول: علی بسامی

طراحی و صفحه آرایی: ثنا کرماجانی، زکيه عاليخانی، محمد اسلامپور

طرح روی جلد: محمد اسلامپور

ویراستاران: سرور سبحانی، شکيبا سپنجی

امور اجرایی: رضوان نادری

همکاران تحریریه: معصومه روستایی، سرور سبحانی، فاطمه عبدی،

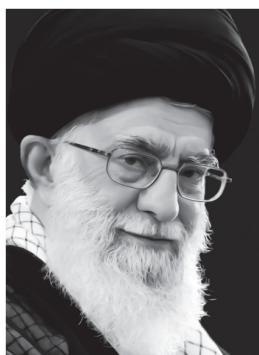
فائزه رضایی، کیمیا میرزایی، کوثر میرحسینی، پریا محمودی، مبین امیری،

علی بسامی، هانیه کرمی، شکيبا سپنجی

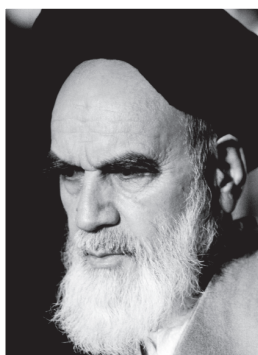
باسپاس ویژه از: نارین قادری نیا، زهرا هوشیار، نسترن محمودی، آيسا ولدی

نشریه بهار تحول از کلیه دانشجو معلمان، صاحب نظران و اساتید

دعوت به همکاری می نماید.



رهبر معظم انقلاب
(مدضله العالی):
کشور در حال پیشرفت
است و هیچ بن بست و
مشکل برطرف نشدنی
در حرکت رو به جلو
ملت ایران وجود ندارد.



امام خمینی (ره):
نقش معلم در جامعه،
نقش انبیاست؛ انبیا هم
معلم بشر هستند. نقش
معلم، بسیار حساس و
مهم است و مسئولیت
بسیار زیادی دارد.

فهرست نشریه

۵	سخن سردبیر
۶	جمعه شب در مدرسه
۸	این است شعار ملی خدا قرآن خمینی
۱۰	ایسم دان (قسمت اول - سکولاریسم)
۱۱	ایستگاه فرسوده در آموزش و پرورش
۱۲	خاطرات دانشجویی (این قسمت: تولد)
۱۴	آیا فیلترینگ تنها راه حل است؟
۱۶	گوی روشن
۱۷	سلام بر شهیدان
۱۹	نصف برای من نصف برای تو
۲۰	حقایقی درباره ی انیمیشن افسون
۲۱	مصاحبه با دانشجوی فعال
۲۳	مسابقه نشریه

سخن سردبیر

«سلام قولا من رب الرحيم»

در پنجمین شماره از نشریه شاهد تحولاتی خواهیم بود؛ از جمله پیوستن دو هیئت (ادبی و شهدا) و بخشی با عنوان معرفی دانشجوی فعال. در نظر داریم از دانشجویانی که در محدوده های علمی، ورزشی، فرهنگی و خلاقیت و ایده پردازی و هنری حاذق و ماهرند را با هدف به کارگیری ایشان معرفی نماییم. اما بعد، مفتخریم که بسیاری از مطالب نگاشته شده در این شماره توسط ورودی های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ که اولین ترم حضوری خود در دانشگاه می گذرانند به رشته ی تحریر درآمده است. در ادامه به استحضار خوانندگان و دانشجویان می رسانیم که به واسطه ی پیام رسان بله پذیرای نظرات و پیشنهادات شما بزرگواران هستیم در صورت تمایل به همکاری می توانید به این آدرس در پیام رسان بله مراجعه فرمایید:

@bahar-thvl

«السَّلامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»

دوست ندارم جوانی از شما را جز بر
دو گونه بینم: دانشمند یا دانشجو.
امالی طوسی ص ۳۰۳

جمعه شب در مدرسه

پریا محمودی



دانش آموزان، معلمان و مسئولین مدرسه یک شب مدرسه بیابند و شب را در کنار هم، بدون برقراری روابط رسمی و اداری بگذرانند و به فعالیت های ورزشی، تماشای فیلم، لطیفه گویی و خاطره گویی و... پردازند و ایشان نیز پذیرفتند. روز موعود فرا رسید و پنجشنبه از ساعت ۵ بعد از ظهر همه در مدرسه حاضر شدند و به طور

در یک مدرسه راهنمایی، یک روز در هفته مشاور بودم. متوجه شدم که روابط مسئولین، معلمین و دانش آموزان بیش از حد رسمی و خشک است. تصمیم گرفتم برای کاستن از این رسمیت کاری بکنم. بنابراین از مدیر مدرسه که مدیر آگاه و با تجربه ای بود و از پیشنهادات خوب همکاران استقبال می کرد درخواست کردم که

امام صادق علیه السلام:
در پیشگاه کسی که از او دانش
می آموزید، فروتن باشید.

مستقل و بدون کمک دیگران به
برپایی چادر و تهیه مقدمات شام
و... اقدام نمودند. گروه های چند
نفره تشکیل دادند و با هم صحبت
و بازی می کردند و به تبادل افکار
و اطلاعات می پرداختند. دیران نیز
هر چند دقیقه را با یکی از گروه
ها می نشستند و گپی میزدند
و چیزی میخوردند. محیط بسیار
صمیمی بین دانش آموزان و معلمان
به وجود آمده بود. نماز جماعت
برگزار شد، رقابت های ورزشی
تدارک دیده شد.

مسابقه خاطره گویی و لطیفه گویی
در سالن اجتماعات برگزار شد و
ترتیبی داده شد تا شاگردان کمرو
را که از قبل شناسایی کرده بودم
لطیفه هایشان را در جمع دانش
آموزان تعریف کنند و جسارت ابراز
وجود پیدا کنند. شب را در چادرها
و یا در اتاق ها خوابیدند و فردا
صبح، شادمان به خانه برگشتند.
طبق نظرسنجی که بعدا توسط
مدیر مدرسه از والدین، معلمان و
دانش آموزان در این مورد به عمل
آمد تقریبا همه آنها از این برنامه
راضی و خواستار تداوم این گونه
برنامه ها شدند. آن شب به یاد
این شعر شاعر افتادم که:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

مقام معظم رهبری: وحدت، کلید موفقیت
و رمز پیروزی انقلاب ما بوده است.

این است شعار ملی خدا! قرآن خمینی

مبین امیری

پیشرفت و... از مفاهیم اعتقادی هستند که برای ملت ایران حرکت آفرین بودند، اسلام علاوه بر تحریک و بسیج مردم در تمامی ابعاد و مراحل انقلاب اسلامی، خط مشی‌های مورد نظر را تعیین کرده و می‌کند. با توجه به اینکه اسلام دینی کامل به ویژه در حوزه سیاسی - اجتماعی است و اداره با برنامه اجتماع در محور آموزه‌های آن قرار دارد و علاوه بر این که دنبال آزادی و عدالت است، این آزادی و عدالت را با تأکید بر معنویت دنبال می‌کند

که موجب معنابخشی زندگی انسان می‌شود، از این رو «استقلال»

«آزادی» و «جمهوری اسلامی»

به عنوان سه شعار محوری در دوره اوج مبارزات انقلاب اسلامی، مورد توجه قرار گرفت، بر این اساس، با نگاهی گذرا به مواضع امام (ره)، افراد و گروه‌هایی که در انقلاب نقش آفرینی کردند، علل و عوامل ایجاد و پیشبرد انقلاب، اهداف انقلاب و شعارهای مطرح شده در طول انقلاب، می‌توان عامل اصلی انقلاب را اسلام و آموزه‌های آن به حساب آورد، چنانکه امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «ملت ما به



انقلاب اسلامی با تکیه بر آموزه‌های تعالی آفرین اسلام، برقراری حکومت اسلامی به عنوان جایگزین نظام ستم‌شاهی را هدف قرار داد و با هدایت‌های امام خمینی (ره) و حضور همه جانبه مردم برای تعیین شکل حکومت، واژه «جمهوری اسلامی» را به عنوان نظام حکومتی مورد توجه قرار داد. ریشه عقیدتی انقلاب اسلامی را باید در اسلام راستین و نبوی جستجو کرد، نفی استبداد و استعمار، نفی سلطه استکبار و مبارزه با استعمار، ظلم ستیزی، استقلال،

امام خمینی (ره): جاوید باد پرچم پر افتخار
الله اکبر، که رمز پیروزی معجزه آسای ملت
بزرگ ایران است.

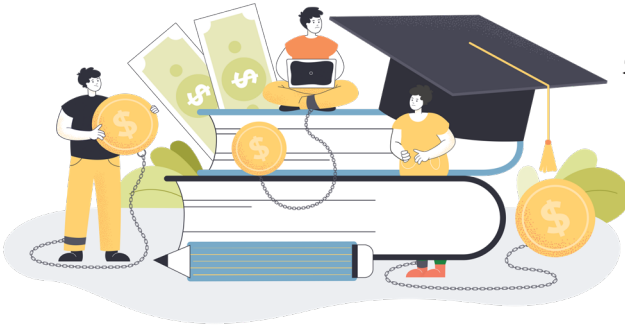
واسطه اتکا به اسلام، این نهضت را پیش برد. پیروزی ما دنبال این بود که همه اسلامی بودید، همه توجه به دیانت داشتید.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱۶) امام خمینی (ره) همچنین فرموده‌اند: «اسلام بود که شما را راه انداخت و به شما همچو قدرتی داد که در مقابل قدرت‌های شیطانی بزرگ ایستادید و نترسیدید. این قدرتی بود که خدا به شما داد.» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۶۷ و ۱۶۸) در دوران طاغوت فساد در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را فراگرفته بود. این فساد بزرگ، نارضایتی عمومی را افزایش داده و به اوج رسانده بود؛ از طرفی وابستگی تمام عیار رژیم به بیگانگان با محوریت آمریکا، دین ستیزی رژیم، اختناق، ظلم گسترده، عقب‌ماندگی کشور و... عرصه را بر مردم تنگ کرده بود، بر این اساس مردم، نظام شاهی را سرچشمه فساد و شاه را مظهر فساد می‌دانستند.

از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) ریشه‌های انقلاب اسلامی و عوامل شکل‌گیری آن موضوعاتی چون: وابستگی تمام‌عیار به غرب خصوصاً آمریکا (۷۲/۲/۱۵)، فساد و دین ستیزی

حاکمان طاغوت (۶۸/۹/۱۵)، اختناق و مقابله با آزاداندیشی (۷۷/۱۱/۱۳)، ظلم و بی‌عدالتی گسترده در کشور (۷۱/۱۰/۲۳)، عقب‌ماندگی کشور در علم و صنعت، بر می‌گردد. عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان در مفاهیمی چون: اعتقادات، رهبری اسلامی و وحدت مردم خلاصه کرد. مکتب اسلام تبلور خواسته‌های ملت ایران بوده است و این ملت، با تکیه بر ارزش‌های والای اسلامی، در راه نجات و فلاح انسان، در دل مردم چنان‌ایمان و شوقی آفرید که حرکت انقلاب را با همه مرارت‌های احتمالی شروع و تا پیروزی ادامه دهند. انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین پدیده عصر حاضر برای تقویت آرمان‌ها و گسترش و تداوم اهداف و ارزش‌های خود در صحنه پر آشوب و متلاطم فکری جهان امروز بیش از پیش نیازمند شناخت و اتکا به شالوده محکم و استوار و نظریات فراگیر مبتنی بر اعتقادات و باورهای دینی است. تکیه بر اصول بنیادین اسلام می‌تواند ضمن ارائه و تبیین صحیح آموزه‌ها و آرای متأثر از اندیشه سیاسی اسلام - که موتور محرکه انقلاب بوده است - به تشنگان پرعطش و شیفتگان اسلام، از برداشت‌های نابجا و ناروای تحمیلی توسط بیگانگان بر افکار عمومی جهان جلوگیری نماید و در نتیجه بر عمق و گستره پیروان، شیفتگان و عاشقان انقلاب اسلامی در سراسر دنیا بیفزاید.

➤ ایسم دان (قسمت اول - سکولاریسم)

فائزه رضایی



سکولار در زبان انگلیسی و فرانسوی به معنای دنیوی و آنچه که مربوط به دنیا است می‌باشد. و از کلمه سکولوم به معنای امور دنیا مشتق گرفته شده است. سکولاریسم به دنیاپرستی و امور مادی اصالت می‌دهد. و آنچه مربوط

به غیر دنیا باشد، مانند مسائل معنوی و دین و مذهب را رد می‌کند. و مترادف با کلمه سب تیسم است. دیدگاه سکولاریسم بر

این پایه بنا شده است که زندگی با در نظر گرفتن ارزش‌ها پسندیده است و دنیا را با استفاده از دلیل و منطق، بدون استفاده از تعاریفی مانند خدا یا خدایان یا هر نیروی ماورای طبیعی دیگری، بهتر می‌توان توضیح داد. به عبارت بهتر هر کسی دین خود را فقط در خانه خود نگه داشته باشد و حق ندارد دین خود را در

معاویه اولین بانی و تفکر سکولاریستی در اسلام به طور نظری و عملی است. در سال ۰۴ قمری وقتی که معاویه قرارداد صلح با امام حسن را امضاء کرد و بدون دغدغه بر مسند حکمت تکیه زد، اندیشه درونی سکولار خود را چنین ابراز کرد: من با شما جنگ نکردم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج را برگزار کنید و یا زکات بدهید شما خود این کارها را می‌کنید بلکه من با شما جنگ کردم تا بر شما حکومت کنم. علامه طباطبایی درباره این جملات معاویه می‌فرماید: معاویه اشاره می‌کرد که سیاست را از دیانت جدا خواهد کرد.

جامعه تبلیغ کند. یکی از علت‌های برخورد جوامع سکولاریسم با حجاب این است که آنان حجاب را مظهر تبلیغ دین اسلام در یک حکومت سکولاریستی می‌دانند. این اصطلاح ابتدا توسط جمعی شکاک و منکرین خداوند در انگلیس تحت نظارت "هولی اوک به وجود آمد. هولی اوک که شاگرد "رابرت اوون" بود در واقع مؤسس این فکر بود. سکولاریسم توسط تاجران و دلانان اقتصادی اروپا ترویج شد تا بتوانند با محو دین زودتر به اهدافشان برسند، و شعار سکولاریسم حذف دین از صحنه زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و هنری است. و بر اساس سکولاریسم دین از سیاست جدا است. نمونه تاریخی آن میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم ناصرالدین شاه بود که، روحانیت را از دخالت در امور سیاسی منع می‌کرد.

ایستگاه فرسوده در آموزش و پرورش

کیمیا میرزایی



ایستگاه اول: خشت اول

در حقیقت سیستمی که عنوان آموزش و پرورش را به یدک می‌کشد، با عرض تاسف ناقص بوده و مقوله پرورش را کاملاً نادیده گرفته است. در بخش آموزش نیز حافظه محوری را الگوی آموزش خود قرار داده و در پی این سیاست، دانش آموزان چاره جز حفظ مواد درسی ناقص ندارند. این نظام آموزشی مینا را بر یکسان سازی گذاشته‌اند و با دسته بندی‌های اشتباه افراد را به سوی وادی حذف علایق و استعدادها هدایت کرده است. در نهایت خروجی بیش از دوازده سال تعلیم و تعلم می‌شود جوانی با استعدادهای مرده و بیزار از کتاب که برای فرار از روزهای شیرین سربازی مجبور به ادامه تحصیل است.

آپ به عنوان متولی تعلیم و تربیت، وظایفی همچون انتقال فرهنگ و ارزش‌ها را بر عهده دارد. بنا بر همین اصل در اوضاع این روزهای کشور، انگشت اتهام به سوی این نهاد است. ما در این بخش به بررسی درستی و نادرستی این شکوه می‌پردازیم.

ایستگاه دوم: غذای روح اما تاریخ گذشته!

در سال‌های متمادی سیستم آموزش و پرورش مواد درسی ناسالم را به خورد دانش‌آموزان داده و گویا علاقه‌ای به تغییر ندارد. از سوی دیگر دروس سرنوشت‌سازی که برای ادامه حیات فکری و زیستی ضروری است را به گونه‌ای دیگر طرد نموده است. در پی ارائه محتوای سطحی و عبث، توجه و تمرکز از موارد مهم‌تر برداشته شده و در نهایت نه تنها راه و رسم زندگی را آموزش نداده، بلکه با علوم لایبف‌فرضت پرورش را نیز گرفتند.

ایستگاه سوم: چشم و گوش بسته

موضوع جذب نیرو در آموزش و پرورش فاجعه‌ای طرد شده می‌باشد که بیش از این سکوت درباره‌ی آن جایز نیست. جذب معلم به اشکال مختلفی صورت می‌گیرد که هر کدام با ضعف‌هایی همراه هستند. از مدت کافی برای آموزش ماده ۸۲ و مقوله طرح امین و جبر ورودی‌های ۸۹ فرهنگیان برای تدریس که بگذریم؛ در همه این بخش‌ها یک ضعف مشترک وجود دارد. این ضعف مشترک فاجعه‌ای جذب نیروهای نامناسب است. اشخاصی که شایستگی لازم برای معلم بودن را ندارند اما به راحتی از فیلتر دانه درشت گزینش رد شده و به اصطلاح «معلم مملکت» می‌شوند. همانطور که می‌دانید معلم هدایتگر نسل‌هاست!

ایستگاه چهارم: جریان نفوذ

مقوله نفوذ محتوای شوخی برداری نیست و جزء بخش‌هایی است که با عنوان «**ممنوعه**» از آن یاد می‌شود (امام کاظم علیه السلام: **قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ ، فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتُكَ...** تحف العقول ص ۸۰۴). اگر عاقلانه و منطقی فکر کنیم اجماع تمامی مواردی که در ایستگاه‌های اول تا سوم مطرح شد در یک سیستم نرمال نیست؛ تصور اینکه این امر طبیعی باشد، نماد حماقت است. پروژه بیزارسازی نسل از تحصیل و یادگیری، پروژه فراموش‌سازی تاریخ و حماسه‌ی ننگین جذب نیروی نالایق به جای نیروی سالم و متعهد از جمله طرح‌های اجرا شده توسط جریان نفوذ است.

ایستگاه آخر: نوش دارو

مجموعه موارد بالا باعث شده که آموزش و پرورش متهم ردیف اول اوضاع امروز باشد. به عنوان راهکار برای حل مشکل و درمان بیماری در قدم اول باید سیستم آموزش و پرورش پاکسازی یا در لفظ کامل تر، حجامت شده و سپس تغییرات لازم اعمال شوند. از جمله تغییرات حیاتی میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- اصلاح مواد درسی (حذف علوم و دروس لاینفع و جایگزینی محتوای ضروری)
- اولویت بندی دروس با توجه به نیاز روز
- پویایی برنامه هفتگی
- توجه به استعداد دانش آموز و رشد آن
- تغییر رویه معلم گزینی
- آموزش فنون مورد نیاز در زندگی روزمره
- تربیت سیاسی و فرهنگی (تقویت قوه تحلیل) می باشد.

برای حل معضلات و توحش فرهنگی شکل گرفته در جامعه ایرانی باید ترس از تحول حذف شود و به دانسته های علمی، عمل کرده و با اجرای سیستم تربیت ایرانی-اسلامی نسلی انقلابی و آگاه پرورش داده شود.

فطرات دان

این قسم

یک صبح دل انگیز از آخرین ماه پاییز پادشاه فصل ها(پاییز) بود، که صدای زنگ موبایل خواب از سرم پراند. بیدار شدم پرده اتاقمان را کشیدم از پنجره به بیرون نگاه کردم؛ با نگاهم برگ ها را که مقصدشان را بدست باد سپرده بودند تعقیب می کردم. همیشه این فصل بی نظیر دلم را با خود میبرد. همیشه انتظار آمدنش را میکشتم. پاییز را باید نفس کشید باید لمس کرد.

هم اتاقی هایم را بیدار کردم که صبحانه پاییزی مان را کنار هم صرف کنیم. متوجه شدم یکی از دوستانم حال روحی خوبی ندارد، پتویش را روی سرش کشید و با بی رغبتی گفت: (امروز کلاس هایم

را شرکت نمی کنم. امروز روزی است که زورم به روزگار نمی رسد، می خواهم همه روزم را در تخت بمانم.) او را در خوابگاه تنها گذاشتیم و سوار سرویس شدیم و به سمت کلاس راه افتادیم.

رقص برگ ها در کوچه و خیابان دیدن داشت. پاییز زیبا همیشه من را سر زنده می کند. وقتی وارد کلاس شدیم متوجه شدم دوستانم در مورد فاطمه صحبت می کنند، که صبح در خوابگاه جا مانده بود، بحث آن ها تولد فاطمه بود که به تاریخ همان روز بود. یکی از بچه ها گفت: (فاطمه یکی از بچه های این فصل بی رحم تنهاییست. با خودم گفتم چه تعبیر تلخی! چرا که در نظر من پاییز عروس قصه فصل ها است.)

با هم توافق کردیم که تلاشمان را به کار بندیم تا برای ساعتی هم که شده غم را از دل فاطمه دور کنیم و شادی را مهمان قلبش کنیم؛ یکی از دوستانم تصویر روی کیک را پاییزی سفارش داد و یکی دیگر مسئول خرید تعلقات جشن مان شد. کلاسمان که تمام شد وارد اتاقمان شدیم. به فاطمه گفتم: (مایلی در حیاط قدم

بزنیم؟) با بی میلی جواب داد: نه. من با این فصل کاری ندارم پاییز بهاریست که عاشق شده است. در ذهنم به جمله خیلی فکر کردم چه تعبیر عجیبی، بهاری عاشق که گیس سبزش را حنا زده و لباس سرخ حنابندان به تن کرده است. ولی من مأمورم تا شب او را از اتاق بیرون ببرم تا بچه ها تدارک جشن را ببینند. الا ای حال با هر ترفندی که شده او را بیرون بردم تا بچه ها اتاق را با اندک وسایلی که داشتیم تزئین کنند. وقتی برگشتیم فاطمه با دیدن فضای اتاق و شنیدن جمله ی: (تولدت مبارک) مبهوت و حیران ماند و چشمانش پر از اشک شد. آن شب قشنگ پاییزی همه ما برای ساعتی در را به روی غم بستیم و به هر چیز بیخودی خندیدیم برای ساعتی زور ما بر غم غلبه کرد و یک شب زیبایی پاییزی ساختیم.



آیا فیلترینگ تنها راه حل است؟

علی بسامی



می‌کند یا با تصویب برخی آیین‌نامه‌ها و مقررات در مظن اتهام قرار می‌گیرد یا تصمیماتش کم اهمیت می‌شود؛ لذا این روش (فیلترینگ) روش مناسبی در جهان امروز نیست و بهبود یافته تلقی نمی‌شود. اگر در شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام و واتس‌آپ تعدادی از افراد اقدام به یکسری رفتارهایی می‌زنند که خشونت‌آمیز است، بهترین روش به جای فیلترینگ، آگاهی بخشی صحیح است، که نمونه این کار را شبکه‌های اجتماعی در خصوص مساله زلزله به خرج دادند. حکومت می‌تواند با ایجاد شبکه‌های صحیح، اخبار دقیق و اطلاع‌رسانی درست آگاهی افراد جامعه را بالا ببرد و با اخباری که توسط شبکه‌های مجازی غیرصحیح به اطلاع مردم می‌رسد برخورد کند. اگر صدا و سیما اخبار صحیح را به اطلاع مردم برساند و یا با ایجاد شبکه‌های درست و منظم، اطلاعات درست را به مردم بدهد، مطمئن باشید مردم به همان سمت هدایت می‌شوند. می‌توان از فیلترینگ هوشمند نیز استفاده کرد، چگونه؟ اینکه در برخی صفحات مجازی شاید محتوای مجرمانه وجود داشته باشد، حرف اشتباهی نیست. اما اینکه به علت وجود بخش کوچکی،

با فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی، عملاً مشاهده می‌کنیم که افراد جامعه با استفاده از فیلترشکن از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند؛ لذا با توجه به افزایش شبکه‌های اجتماعی نمی‌توان این ممنوعیت را اعمال کرد و یا کسانی که از این فیلترینگ عبور می‌کنند را به مجازات رساند. در ابتدای انقلاب در مورد سایر وسایل ارتباطی استفاده از ویدیوهای خانگی ممنوع شده بود، اما با این حال از آن استفاده می‌شد. در گذشته قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات ماهواره ای تصویب شده بود، اما مشاهده کردیم که این قانون بلا اجرا ماند و عملاً همه کسانی که با آنها برخورد شد، از تجهیزات ماهواره‌ای جایگزین استفاده کردند. می‌دانیم که مسئولان جامعه بنا به ضرورت و احتیاج و به خاطر همخوانی با جهان امروزی مجبورند از برخی شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک و توییتر و ... استفاده کرده و به خاطر شرایط جامعه از فیلترینگ عبور کنند، با توجه به اینکه امروز دنیا به سمت تکنولوژی‌های جدید رفته، بستن شبکه‌های اجتماعی هیچ نفعی به حال جامعه نداشته است جز اینکه حکومت یا مصوباتش را بلا اجرا

ویدیو و ماهواره مقاومت داشتند و از تغییر می‌ترسیدند این اتفاق برای شبکه‌های اجتماعی نیز افتاده است و مسئولان تصمیم‌گیرنده حوزه فیلترینگ مقاومتی نسبت به این شبکه‌ها دارد. اما نباید فراموش کنیم که تکنولوژی همراه خودش جبر دارد. نمی‌توان جلوی جبر تکنولوژی ایستاد، زیرا شما را دور می‌زند، اتفاقی که هم‌اکنون رخ داده است. در حال حاضر دولت نگاه ایجابی و فرصت‌محور به حوزه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دارد و معتقد است که باید به صورت جدی و رسمی در این رسانه‌ها فعالیت کرد، همانطور که چندن از دولتمردان کشور به طور رسمی در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کنند. زیرا از حضور سرمایه اجتماعی در آن‌ها آگاه شدند و نتیجه آن را در انتخابات ریاست جمهوری اخیر دیده‌اند اما آن طرف قوه قضایه و کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه دیدگاه سلبی به این حوزه دارد و می‌گوید که شبکه‌های مجازی ابزار جاسوسی هستند و نباید در آن فعالیت کرد و حتی مسولان دولتی را ارشاد می‌کند. این وسط کش و قوص وجود دارد. کاربر در نهایت تکلیف خود را نمی‌داند! می‌تواند در این شبکه‌ها باشد یا خیر؟ با تمام این تفاسیر، بنظر میرسد شورای عالی فضای مجازی به عنوان بالاترین نهاد سیاست‌گذار در این حوزه می‌تواند یک بار برای همیشه تکلیف این حوزه را مشخص کند و بگوید آیا ایرانیان (دولتمردان و مردم) می‌توانند در رسانه‌های اجتماعی حضور یابند یا خیر؟

بخش بزرگی از جامعه را از شبکه‌های مجازی محروم کنیم، اشتباه است. در حال حاضر سیستم فیلترینگ کشور قادر به فیلترینگ هوشمند شبکه‌های اجتماعی نیست، به عبارتی آن‌ها از نظر فنی امکان فیلترکردن صفحه یا پروفایل خاصی را ندارند، زیرا شبکه‌های مجازی پرترفدار مانند فیسبوک، تلگرام، واتس آپ و اینستاگرام از پروتکل اس‌اس‌ال و اچ‌تی‌تی‌پی‌اس استفاده می‌کنند که باعث رمزگذاری صفحات و پروفایل‌ها می‌شود و امکان فیلترینگ آنها وجود ندارد. لذا کمیته فیلترینگ به علت نداشتن دانش فنی، کل شبکه مجازی را فیلتر می‌کنند و مردم و محتوای غیرمجرمانه را نیز مشاهده می‌کنند. نمود فیلترینگ هوشمند در ویکی‌پدیا رخ داده است، برخی از صفحات مجرمانه فیلتر است و کسی هم اعتراض خاصی ندارد. هرچند که مخالف آزادی بیان است. مهمترین نکته و تفاوت رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با نسل اول وب این است که دائما پویا هستند، زیرا مردم در حال تولید و گسترش اطلاعات هستند و دائما فضا و محتوا عوض می‌شود. بنابراین نمی‌توان یک تصمیم‌آنی و جاری برای چندسال مداوم برای یک شبکه اجتماعی در نظر گرفت، بلکه این فضا باید مداوم مانیتور شود و در تصمیم‌گیری نیز پویایی و تغییرپذیری لازم را داشت.

درس از تاریخ: تقریباً هر مسؤول ایرانی از قبل و بعد از انقلاب نسبت به ورود هر تکنولوژی از اتوموبیل گرفته تا

کودک است، هم برای پیر و بزرگسال، هم برای گیاهان است، هم برای اشیا بی‌جان! آیا غیر از این است که اگر گل هایمان را از مکانی که به آن عادت دارند جابه جا کنیم پژمرده میشوند؟ آیا خمیر بازی را ندیده اید که چگونه آن را با دستنمان شکل می‌دهیم؟ در این میان انسان با میل به کمال و عقل و فهمیدن انتخاب هایش حساس تر از هر چیز دیگر است!

برای اینکه بتوانیم در آن اتاق نور و تاریک، به چشم‌های بی‌تجربه، روشنایی ببخشیم، باید در ابتدا در انتخاب گوی‌های در جیب خود دقت کنیم! در غیر این صورت تنها دیگران را نیز با خود در چاه جهل میکشیم. اکنون کمی بنشینید، و با تفکر گوی‌های را در جیب هایتان بررسی کنید. آیا قابلیت روشنایی بخش بودن در آن اتاق بی پایان را دارید؟

از صخره‌های تنهایی گرفته، تا سرازیری شلوغ قلب‌ها؛ از رنگ زرد رخسار تا قرمزی گونه‌ها، از پرواز بی پروای کرکس‌ها، تا یکجا نشستن اجباری مترسک‌ها، از سیاهی شب بیکس، تا روشنایی روز پرمشغله! همه را گشتم ولی تفاوتی برای هیچ یک جز تربیت نیافتم! علت تفاوت پدیده‌ها حتی در گیاهان و حیوانات نیز تربیت و هدایت تکوینی پروردگار است. مگر غیر از این است که جوهره‌ی وجود هرچیز را تربیت به آن تزریق می‌کند؟ گویا که هاله‌ای ابهامی را ما میبینیم و درون آن ستون محکم غیر قابل‌رؤیتی را تربیت تشکیل داده است. تصور کن از درب وجود وارد میشوی، و با اتاقی لبریز از گوی‌هایی روبه‌رو میشوی که روی هر کدام درسی درباره شخصیت به تو می‌دهد؛ وجیب‌هایی گود که تا می‌خواهی می‌توانی آن‌ها را پر کنی!

این داستان تدریجی هم برای



پیامبر صلی الله علیه و آله : مَنْ
تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عَبْدًا
؛ از هر کس که حرفی آموختی
، بنده او شده‌ای.

شهرک سدان

سلام بر
فاطمه عبدی



را بیاموزی، تو می آیی و من به دیدارت می آیم، ای استاد عزیز، سال ها بود که به دنبال آموزش دهنده ای چون شما بودم... الحمدلله که نجوهایمان پاسخگو بود و کسی ما را دید. بهترین استاد را برایمان برگزیده اند و اینک روانه مکتب کوچکمان کرده است.

شنیده ام سال هاست نمونه ترین معلم کشوری می شوی و به کسی اجازه رقابت نمی دهی بی آنکه لوح سپاس و تندیس داشته باشی. می خواهم همانند شما باشم بی هیچ بهره دنیوی. نمیدانم چه خطابت کنم آموزگار، معلم یا که پدر؟! می خواهم پدر صدایت کنم تا شاید بهتر بتوانم دینی که بر گردنم هست ادا کنم. و من امروز به عنوان یک معلم مدیون پدری هستم که هستی اش را برای وجود و ممکن شدن یک ملت داد بی هیچ جایگاه والایی... به راستی چه کسی جانش را برای آسایش عزیزانش فدا می کند؟ سوال سخت به نظر می رسد و پاسخش تنها به دست شهید گمنام باز می شود!!! اوست که

زندگی را برای فرزندان ما با خوش خرید و اگر کوتاهی از جانب ما

بوی پیراهن خونین کسی می آید، قدم در راه نهاده و جاده ها را فرش بیداری کرده است!!! آرام و بی صدا می آید... همه هلهله کنان یکدیگر را کنار می زنند، مادری می گوید، علی پسر من است فرزندم را در آغوشم قرار دهید، پدری می گوید محسنم رسیده است... هر کدام با آرزوی محال پیش می آیند اما افسوس... نه محسن است و نه علی اصلا نمی دانیم کیست؟! از شمال است یا که جنوب یا که از شرق تا غرب، او پلاک بر گردن و چفیه بر دوش می آید بی آن که شناخته شود... خودش خواسته است گمنام باشد... گمنامی را در مکتب مادرش آموزش دیده است، خودش، خوش نامی را در گمنامی تعبیر کرده است... و چه آرزوی محالی است برای دنیا طلبان، آنان که چون بزرگی و دیده شدن نباشد خود را در هیچ معرکه ای جای ندهند!!! ای شهید، ای خوش نام ترین تو می آیی تا قدم بر چشمان نابینایان گذاری و چون سرمه ای آن را مرهم بخشی... می آیی تا در مرکز آموزش، گمنامی

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند: کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست. بحار الانوار، ج ۵۴، حدیث ۸۱۱



صورت گیرد چگونه
می توانیم پاسخگوی
پدر و مادری باشیم که سالها انتظار فرزند
خویش کشیده اند و جز استخوان و یک
پلاک از آن چیز دیگر ندیده اند!!

ای شهید می آیی و یک دنیا رزق با خود همراه
کرده ای. فرشتگان عرش الهی تابوت را بر
شانه گذاشته و با تکریم هدایت می کنند
پرچم به اهتزاز در می آید و سرود سلام
شهید گمنام پخش می شود حیاط کوچک
دانشگاه ما از بوی عود و اسپند هوا آکنده
شده و دسته دسته کبوتران آستان قدسی پر
می کنند، اشک در چشمان کوچک و بزرگ
حلقه بسته است و همگان رسیدن را طلب
می کنند، ای ابدی ترین خود بگو چه برایمان
به ارمغان می آوری؟ و مگر هدیه ای بالاتر
و برتر از وجود خودت در مسیر آموزشمان
داریم...

تو به من زندگی آموختی بی آنکه خود بدانم
و به راحت کشاندی بی آنکه آگاه شوم. حال
که می آیی شور عجیبی همه جا را فرا گرفته
است، این آموزشگاه کهنه و فرسوده دوباره
نوازی پیدا کرده است و جانی دوباره
می یابد، خاک اینجا خسته بود تا
زمانی که شنید
شهید گمنام

می آید، آجر اینجا شکسته بود
تا شنید شهید گمنام می آید، قد ساختمان
خمیده بود تا شنید شهید گمنام می آید،
بزرگ و کوچک به احترام برای پاسداشت
و تکریم خون رنگینی که سال های نه چندان
دور برایمان زیبایی آفریدی تا در چنین
جامعه کوچکی قدم گذاریم ایستاده اند. ای
پدر مهربان تو می آیی برای دیدن فرزندان
کوچکت و فرزندان به احترام نظاره گر
جایگاه ولایت، آسمان بی ابر می بارد و بغض
چشمانش را می فشارد، در همین هیایو وارد
می شوی و دانه ای از چشمان آسمان بر
خاک مزارت می بارد و آن را تربتی می سازد،
عجب صحنه ای شده زیباترین دیدار
فرزند و پدر در تاریخ آن هم در دهکده ای
کوچک از نونهالان آموزش برای آینده ای
نزدیک... و چه خوش است راه پدری گمنام
که ادامه دهنده اش فرزندانش باشند آنگاه
هم در خوش نامی نام آور می شوند و هم در
گمنانی. اینک در چند قدمی ما و در جوار ما
قرار گرفته ای، دل های مارابه خودت متصل
کرده ای چنان که هیچ چیز نمی تواند آن را
متلاطم سازد، دگر دغدغه ای برای دیدار
شما ندارم و به قول شاعر: (چون تو دارم همه
دارم دگرم هیچ نباید) و تنها امیدم این است
که برای رفتن به کلاس سلامی به نشانه
ادب نثارت کنم و به راهم ادامه دهم، و
شما هم دعایم نمایی تا که در مسیرت
ثابت قدم تر از هر روز باشم. ما
در خوابمان هم نمی دیدم که هم
جوار شما باشیم، نمی دانم چه شد،
شاید خودتان ما را برگزیدید
و به راستی که همین
است رزق شهدایی ما.



نصف برای من، نصف برای تو

کوثر میرحسینی

سرکلاس منتظر آمدن خانم نصیری بودیم؛ این زنگ یکی از بدترین و خسته کننده ترین کلاس‌های درسی در مدرسه بود. با این حال بخاطر گرفتن نمرات عالی باید آن را می گذراندیم. خانم نصیری دبیر اقتصاد بود؛ یک خانم جوان با قد بلند و صورتی زیبا، کمتر دانش آموزی روش تدریس عالی او را نقد می کرد. او می توانست ساعت ها به حل سوالات کنکوری بپردازد و یک بار هم دچار چالش نشود. اما چیزی که سبب می شد دانش آموزان از کلاسش گریزان باشند، توجه زیاد او به عارفه بود. زنگ کلاس زده شد و من با شوق تحسین خانم نصیری، نمونه تست های انجام شده را روی نیمکت گذاشتم. ۲۱۰ مسئله ای اقتصاد را حل کرده بودم و تمام نکاتی که لازم بود با خودکار رنگی نوشته بودم؛ جزوه ی زیبایم را نگاهی انداختم تا بار دیگر اگر ایرادی دارد اصلاح کنم. در همان لحظه خانم نصیری با عارفه وارد شد؛ این عادت همیشگی معلم و عارفه بود که با یکدیگر وارد کلاس شوند. عارفه از لحاظ درسی شاگرد ممتاز خانم نصیری بود اما من مطمئن بودم اگر کمی به دانش آموزان دیگر توجه می شد؛ کلاس پیشرفت خوبی داشت. خانم نصیری با دیدن سانا ز پای تخته اخم غلیظی کرد و با صدای بلند گفت: چرا نظم کلاس را بهم زده ای؟ برو بشین سر جات. از عصبانیتش جا نخوردیم چون این رفتار بار ها تکرار شده بود. چند نفر از دانش آموزان در همان ساعت ابتدایی کلاس با نگاه کردن به ساعت حساب و کتاب می کردند که چقدر از کلاس باقی مانده است. عارفه و سانا سر جایشان نشستند. خانم نصیری برگه های امتحانی جلسه قبل را روی میز گذاشت و شروع به حرف زدن کرد: «برگه هاتونو دیشب تصحیح کردم؛ ۳ ماه از سال گذشته، هنوز متوجه نشدین باید درست حسابی بنویسید؟ این چه دست خط هاییه؟ برگه ها رو بدم به خودتون میتونید از روشون بخونید؟ تنها برگه ای که تونستم خوب بخونمش برگه ی عارفه بود. نگاه کنید!!! بدون غلط خوردگی همه ی مطالب رو نوشته، نمره ی کامل شم گرفته. یکم از عارفه یاد بگیرید» بین صحبت های معلم، بچه های تنبل کلاس شروع به حرف زدن با یکدیگر کردند و صحبت های خانم نصیری را بی اهمیت جلوه دادند. اما برای من و آیناز و سانا که برای آینده مان برنامه داشتیم و به حمایت معلم مان نیاز داشتیم خیلی ناراحت کننده بود که یک معلم فقط زاویه نگاهش به سمت یک دانش آموز باشد. بیشتر دانش آموزان آن سال از درس اقتصاد گریزان شدند. من و آیناز و سانا هم تلاش کردیم بخاطر هدف مان مدرسه مان را عوض کنیم. حالا من یک معلم...! و ۳ سال است که به عنوان همکار خانم نصیری در مدرسه دبیرستانم مشغول تدریس هستم، در تمام طول تدریسم سعی می کنم از تبعیض، عاملی که باعث می شود حتی دانش آموزان نیز به یکدیگر حس بدی بگیرند، دوری کنم.



حقایقی درباره انیمیشن

سرور سبحانی

شاید عشق به عزیزان و خانواده، قوی‌ترین جادویی است که هر کسی در دل خودش دارد و او را به سمت تلاش و کوشش برای یافتن بهترین راه‌حل در برخورد با مشکلات، هدایت می‌کند. اگر بخواهید ریزبینانه نگاه کنید، در این انیمیشن می‌توان چهره‌ها و رنگ‌های پوست مختلف را مشاهده کرد. همچنین شخصیت‌ها متناسب با آداب و رسوم و سنت خود لباس پوشیده‌اند که بسیار چشم‌نواز است. نکته جالب توجه دیگر در این انیمیشن دور کردن شخصیت اصلی از تجملات و قید و بندهای زیبایی بود و در این حال اهمیت دادن و اتکا به ویژگی‌های درونی و استعدادهای نهفته در وجود شخص این از تفاوت‌های اصلی انیمیشن افسون یا دیگر انیمیشن‌های مطرح است. به طور کلی اگر دنبال یک انیمیشن مناسب کودکان هستید که همه خانواده دوستش داشته باشند، افسون بهترین گزینه است.

معمولی بودن هیچ عیبی ندارد. این انیمیشن یکی از آثار جدید است که برای کودکان ۶ سال به بالا مناسب شناخته شده است. نکته‌ای که از ابتدای تماشای این فیلم توجه مخاطب را به سمت خود جلب می‌کند این است که برخلاف سایر انیمیشن‌های قهرمان ساز، این کارتون کاملاً خانواده محور است. بهترین درس این خانواده جادویی به نظر این است که هیچ خانواده‌ای بدون اشکال نیست و برای کودک این باور را ایجاد می‌کند که «معمولی بودن» هیچ ایرادی ندارد. احتمالاً کودک هم در تمام لحظاتی که میرابل به دلیل نداشتن استعداد جادویی احساس طردشدگی یا تمسخر می‌کند، با او هم‌ذات‌پنداری کند و این، همان نقطه پیوند با مخاطب است، اما او در این انیمیشن به همه ثابت می‌کند نیازی نیست که استعداد ویژه یا نبوغ خارق‌العاده‌ای داشته باشید.





مصاحبه با دانشجوی فعال

مصاحبه با خانم نسترن محمودی (دانشجوی رشته آموزش ابتدایی ورودی ۹۹)

- در آغاز ضمن تشکر، بعنوان مرفل گفتگو شمه ای از زندگی خود را بیان کنید.

در مورد زندگی خودم حقیقتاً چیز خاصی برای گفتن ندارم فقط اینکه علاقه ام به نویسندگی یکسال قبل از ورودم به دانشگاه بوجود آمد و بعد آن سبک زندگی ام به شدت تحت تاثیر این علاقه قرار گرفت و اوقات فراغت و بیشتر تایمم صرف کتاب خواندن و یا نوشتن متن هایی می شد که از آن ها برای نوشتن داستان های بلند الهام می گیرم.

- لطفاً بفرمایید چه عواملی سبب شد به نویسندگی و نوشتن کتاب روی بیاورید؟

عاملی که باعث علاقه من به نویسندگی شد کتابه؛ به طور کلی علاقه زیادی به خواندن کتاب های داستانی به خصوص رمان های تاریخی دارم و کم کم این موضوع محرک من شد تا خودم یک داستان را با همین شیوه بنویسم.

- شیوه کارتان چگونه است؟ هرروز مینویسید یا منتظر الهام می مانید؟

اگر ایده ای خوب برای شروع به ذهنم برسد و نوشتن را شروع کنم

معمولاً سعی می کنم هر روز به طور متوسط ۵ تا ۱۰ صفحه بنویسم. البته این تعداد صفحات مربوط به پیش نویس است و ممکن است برای یک رمان ۲۰۰ صفحه ای، ۳۰۰ یا ۴۰۰ صفحه پیش نویس نیاز داشته باشیم.

- مقدر نوشته های خودتان را بازنویسی می کنید؟ آیا آثار خود را نقد میکنید؟

هر داستانی برای اینکه نهایی شود به سه نوبت ویرایش نیاز دارد که در هر مرحله ویراستاری هم انجام می شود. من کتابم را چهار نوبت ویرایش کردم. و در مورد نقد، بله قبل از چاپ در حین ویرایش اصلاحات را انجام می دهم و بعد از چاپ هم دوباره متن رو می خوانم تا اشتباهات را برای کتاب بعدی تکرار نکنم.

- مکان یا زمان خاصی برای نوشتن دارید؟

برای نوشتن یک مکان ساکت و آرام را انتخاب می کنم، مثل اتاق خودم و اینکه عادت خاصی هم برای نوشتن ندارم فقط اینکه پیش نویس را حتماً باید روی کاغذ و با مداد بنویسم و بعد که تمام شد تایپ می کنم.

-نوشتن چه تاثیری در آموزش تعلیم و تربیت دارد و یک معلم نویسنده چگونه میتواند بهتر بر دانش آموزان تاثیر بگذارد؟

وقتی کتاب ها با ژانر های گوناگون رو می خوانید با دیدگاه ها و جهان بینی های متنوع افراد مختلف آشنا می شوید. این به شما کمک می کند در نوشتن صاحب سبک خودتان شوید و بنظرم معلمی که سر رشته ای در نوشتن داشته باشه راحت تر می تواند جهان بینی ها و نظریات مختلف را به دانش آموزان ارائه کند و مشخصا در کار تدریس، ادبیات و درک مفهوم موفق تر از سایرین خواهد بود.

-پرا فرهنگیان را انتقاد کردید؟

فرهنگیان رو انتخاب کردم چون به شغل معلمی علاقه مندم.

-بطور بین نوشتن و دانشگاه تعادل ایفا میکنید؟

اوایل که شروع به نوشتن کردم برایم مثل یک وظیفه بود، یک تکلیف که باید انجام می شد و به همین خاطر شوق و میلم بر اثر این اجبار خیلی کم شده بود و چون عجله داشتم که داستان را سریع پیش ببرم گاهی خودم را وادار به نوشتن می کردم اما حالا بیشتر برایم

حالت تفریح دارد، یک سرگرمی جالب که هر وقت درگیرش می شوم حواسم را از دنیای اطرافم پرت می کند. هیچ وقت اتفاق نیفتاده نوشتن اختلالی در درس خواندنم ایجاد کرده باشد و یا برعکس! به همین خاطر هر زمان شرایط از نظر فکری برایم مهیا باشد تا جایی که خسته شوم می نویسم و معمولا اگر قرار باشد با زمان بندی بنویسم درس خواندن را در اولویت قرار می دهم تا با فکر آسوده به کار نوشتن برسم.

-در زمینه نویسندگی چه توصیه ای برای نوجوانان و جوانان دارید؟

بنظرم نوشتن برای هر کسی در هر سنی لازم است حتی در حد خاطره نویسی. نوشتن یک روش خیلی خوب برای تخلیه احساسات منفی و سبک کردن بار ذهنی است.

-حسن فتام گفتگو بفرمایید که کتابی در دست نوشتن دارید؟

کتاب پیشواد حقیقت چند جلدی هست و به احتمال زیاد از ماه آینده نوشتن جلد دوم را شروع می کنم قبل از آن یکسری پیش نیاز های تاریخی باید مطالعه کنم که امیدوارم تا آن موقع تمام شود.

نخستین مسابقه‌ی رسمی نشریه بهار تحول با موضوع:

ادبیات کودک و نوجوان برگزار می‌شود.

علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را در قالب:



بخش
انیمیشن



بخش
داستان کوتاه



بخش
خاطره نویسی



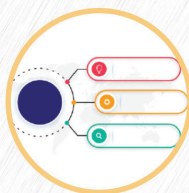
بخش
پادکست



بخش
شعر



بخش
دلنوشته



بخش
اینفوگرافی



بخش
کلیپ

به آیدی روابط عمومی نشریه در کانال «بِه» به آدرس زیر ارسال فرمایید:
[@bahar_tvhl](https://www.instagram.com/bahar_tvhl)

به نفرات اول جوایز شایسته‌ای اهدا خواهد شد!



به سایر آثاری که از لحاظ قالب و محتوا جذاب و
گیرا هستند لوح تقدیر تقدیم می‌گردد.

